



عصر یویا

اندیشکده حکمرانے



فهرست مطالب

۱- مقدمه	۲
۲- پیشینه برجام	۳
۳- فعال سازی ماشه	۴
۴- جایگاه آمریکا و اروپا	۵
۵- نقش چین و روسیه	۵
۶- معادلات منطقه ای	۶
۷- ابزارهای ایران	۷
۸- چشم انداز تحولات	۸
۹- نتیجه گیری	۹



تأثیر فعالسازی مکانیسم ماشه بر ایران: پیامدها و راهکارها

دکتر ناصر هادیان جزی

استاد روابط بین‌الملل در دانشگاه تهران

۱- مقدمه

فعال شدن مکانیسم ماشه در شورای امنیت را باید نقطه‌ای تعیین‌کننده در روند پرونده هسته‌ای ایران دانست. این رخداد نه تنها به معنای بازگشت تحریم‌های گذشته است، بلکه آغاز مرحله‌ای تازه در تعاملات بین‌المللی محسوب می‌شود؛ مرحله‌ای که در آن توازن قدرت میان بازیگران اصلی دستخوش تغییر شده و قواعد جدیدی بر زمین بازی حاکم خواهد شد.

واقعیت آن است که برجام توافقی بود که اکنون با فعالسازی مکانیسم ماشه فرو ریخته و لازم است جایگاه و موقعیت کشور در زمین جدید با دقت مورد بررسی قرار گیرد. در چنین شرایطی، تحلیل وضعیت نباید صرفاً بر پایه تهدیدها بنا شود، بلکه فرصت‌های نهفته در این تغییر نیز باید به‌خوبی شناخته شود.

در همین راستا، موضع‌گیری صریح چین و روسیه در مخالفت با مشروعیت مکانیسم ماشه اهمیت دارد. هرچند این مخالفت نتوانست مانع بازگشت تحریم‌ها شود، اما از منظر سیاسی و دیپلماتیک نشان می‌دهد که اجماع کامل علیه ایران شکل نگرفته است. این همراهی، ظرفیت مهمی در عرصه سیاسی ایجاد می‌کند، هرچند در سطح اجرایی و حقوقی اثر بازدارندگی محدودی دارد.

در سطح منطقه نیز تحولات اخیر، از جمله حمله اسرائیل به قطر، وضعیت جدیدی پدید آورده است. این رویداد نگاه‌ها را متوجه رفتار اسرائیل کرده و به‌طور غیرمستقیم موقعیت ایران را در معادلات منطقه‌ای پررنگ‌تر ساخته است؛ از این منظر، شرایط کنونی را باید عرصه‌ای دوگانه دانست: فشارهای حقوقی و اقتصادی از یک سو، و فرصت‌های ژئوپلیتیک و دیپلماتیک از سوی دیگر.



بر همین مبنا، در ادامه تلاش خواهد شد تصویری از این زمین تازه ترسیم شود: از پیشینه برجام و چرایی امضای آن، تا فرایند فعال سازی ماشه، نقش بازیگران بزرگ جهانی و منطقه‌ای، ابزارهای ایران و نهایتاً چشم‌انداز تحولات پیش رو.

۲- پیشینه برجام

برای فهم شرایط کنونی باید به چرایی شکل‌گیری برجام بازگردیم. توافق هسته‌ای از ابتدا پاسخی بود به بحرانی که هم ایران و هم قدرت‌های جهانی را در موقعیت‌های پرهزینه قرار داده بود. از دید ایران، فشارهای چندجانبه اقتصادی و مالی که ناشی از تحریم‌های شورای امنیت، ایالات متحده و اتحادیه اروپا بود، فضایی ایجاد کرده بود که ادامه آن می‌توانست هزینه‌های سنگینی بر اقتصاد و جامعه تحمیل کند. در چنین بستری، ضرورت داشت که راهی برای کاهش فشارها گشوده شود، بی‌آنکه حقوق هسته‌ای کشور نادیده گرفته شود.

از سوی دیگر، طرف‌های غربی نگرانی عمیقی نسبت به برنامه هسته‌ای ایران داشتند. هدف اولیه آنان دستیابی به «غنی‌سازی صفر» بود؛ اما این خواسته نه از نظر فنی و نه از منظر سیاسی امکان تحقق نداشت. بنابراین به تدریج راهبرد محدودسازی و نظارت جایگزین آن شد. غرب بر آن بود که با ابزار حقوقی و سازوکارهای نظارتی، مسیر حرکت ایران را شفاف سازد و مانع از آن شود که برنامه هسته‌ای به نقطه‌ای برسد که نگرانی‌های تسلیحاتی را برانگیزد.

برجام برآیند این دو منطق متفاوت بود: از یک سو ایران می‌خواست فشارها را کاهش دهد و از سوی دیگر غرب به دنبال ایجاد اطمینان از طریق محدودسازی و شفافیت بود. این توافق نه پایان اختلافات، بلکه نوعی سازوکار دیپلماتیک بود که به هر دو طرف فرصت می‌داد هزینه‌های تقابل مستقیم را مدیریت کنند.

با این حال، محدودیت‌های درونی برجام و فشارهای بیرونی از همان آغاز روشن بود. سازوکار ماشه در قطعنامه ۲۲۳۱ دقیقاً برای این منظور تعبیه شد تا طرف‌های غربی بتوانند در صورت بروز اختلاف یا احساس نقض تعهدات، بدون نیاز به اجماع جدید، تحریم‌ها را بازگردانند. بنابراین، باید پذیرفت که برجام بیش از آنکه راه‌حلی کامل باشد، گامی مهم در مدیریت بحران بود؛ گامی که اکنون با فعال شدن مکانیسم ماشه به پایان طبیعی خود رسیده است.



۳- فعال سازی ماشه

مکانیسم ماشه که ذیل قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت تعریف شد، در اصل برای تضمین پایبندی همه طرف‌ها به تعهداتشان طراحی شده بود. این سازوکار به کشورهای طرف توافق این اختیار را می‌داد که در صورت ادعای نقض تعهدات از سوی ایران، روندی را آغاز کنند که در نهایت به بازگشت خودکار تحریم‌های شورای امنیت منجر شود. اکنون این روند فعال شده و عملاً همان نتیجه‌ای حاصل گردیده است که از ابتدا در طراحی آن پیش‌بینی شده بود: بازگشت تحریم‌ها بدون نیاز به رأی‌گیری یا اجماع مجدد.

برای ایالات متحده، فعال‌سازی ماشه یک پیروزی راهبردی تلقی می‌شود. خروج یک‌جانبه این کشور از برجام موجب شده بود که نقش مستقیم خود را در چارچوب حقوقی توافق از دست بدهد. اکنون، با بازگشت تحریم‌های شورای امنیت، آمریکا بار دیگر در مرکز معادلات قرار گرفته و می‌تواند محور اصلی تصمیم‌گیری‌ها در قبال ایران باشد. این همان هدفی است که واشنگتن از ابتدا دنبال می‌کرد: بازسازی محوریت خود در پرونده ایران و تبدیل شدن به بازیگر تعیین‌کننده.

اروپا نیز در مواجهه با ماشه در موقعیتی پیچیده قرار گرفته است. در سال‌های پس از خروج آمریکا از برجام، کشورهای اروپایی کوشیدند با ابتکارهایی چون اینستکس مسیرهایی محدود برای تعامل با ایران حفظ کنند. اما این تلاش‌ها به دلیل فشارهای ثانویه آمریکا ناکام ماند. اکنون با فعال شدن ماشه، اروپا ناگزیر است بیش از پیش در مدار واشنگتن حرکت کند. بدین ترتیب، هرچند اروپایی‌ها از نظر سیاسی مایل به حفظ بخشی از برجام بودند، اما در عمل ابزار کافی برای ایستادگی در برابر فشار آمریکا نداشتند.

نکته قابل توجه آن است که مخالفت رسمی چین و روسیه با مشروعیت ماشه مانع از اجرای آن نشد. با این حال، این موضع‌گیری واجد اهمیت است. زیرا نشان می‌دهد که اجماع جهانی علیه ایران شکل نگرفته و همچنان قدرت‌های بزرگی هستند که مشروعیت اقدامات غرب را زیر سؤال می‌برند. همین شکاف، در زمین بازی جدید می‌تواند به فرصتی برای ایران بدل شود؛ فرصتی که نه تحریم‌ها را لغو می‌کند، اما موازنه سیاسی را پیچیده‌تر می‌سازد و امکان مانور بیشتری در عرصه دیپلماتیک فراهم می‌آورد.



۴- جایگاه آمریکا و اروپا

با فعال شدن مکانیسم ماشه، موقعیت ایالات متحده و اروپا در پرونده ایران بار دیگر دگرگون شده است. آمریکا توانسته است جایگاهی را که پس از خروج از برجام تا حدی از دست داده بود، بازیابد. واشنگتن اکنون در مرکز زمین بازی قرار گرفته و نقش تعیین کننده‌ای در شکل‌دهی به روندها و تصمیمات دارد. تحریم‌های شورای امنیت که با ماشه بازگشته‌اند، ابزار لازم را به آمریکا داده‌اند تا فشارهای خود را با پشتوانه حقوقی و مشروعیت بین‌المللی پیگیری کند.

اروپا اما در موقعیتی متفاوت قرار دارد. در سال‌های گذشته تلاش کرد برجام را حفظ کند و از فروپاشی کامل آن جلوگیری نماید. ابتکاراتی همچون اینستکس یا بیانیه‌های سیاسی متعدد، نشانه‌ای از این تمایل بود. اما اروپا فاقد ابزار عملی برای ایجاد تغییر محسوس بود. فشارهای ثانویه آمریکا و وابستگی عمیق شرکت‌های اروپایی به نظام مالی بین‌المللی، سبب شد که توانایی عملی اروپا در حمایت از برجام به حداقل برسد. اکنون، با بازگشت تحریم‌های شورای امنیت، این محدودیت‌ها بیش از پیش آشکار شده است.

در زمین بازی تازه، اروپا بیش از آنکه بازیگری مستقل باشد، در موقعیت تابع قرار گرفته است. گرچه ممکن است از نظر سیاسی و دیپلماتیک تلاش کند نقش میانجی یا کاهنده تنش را ایفا کند، اما در عمل، مسیر اصلی تصمیمات و اقدامات در واشنگتن تعیین می‌شود. به این ترتیب، اگرچه اروپا همچنان علاقه دارد از فروپاشی کامل روابط خود با ایران جلوگیری کند، اما توان آن محدود و وابسته به اراده ایالات متحده است.

این وضعیت نشان می‌دهد که توازن قدرت در پرونده ایران بار دیگر به نفع آمریکا تغییر یافته است. با این حال، همین محدودیت اروپا نیز پیامدهایی دارد: ایران می‌تواند از شکاف میان رویکردهای سختگیرانه آمریکا و رویکردهای نرم‌تر اروپا بهره‌گیرد و مانور دیپلماتیک بیشتری داشته باشد. هرچند این مانور به تنهایی قادر به تغییر نتیجه نهایی نیست، اما می‌تواند فضاهایی برای مذاکره یا کاهش تنش فراهم سازد.

۵- نقش چین و روسیه

مخالفت آشکار چین و روسیه با مشروعیت مکانیسم ماشه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این دو قدرت جهانی نه تنها در سطح بیانیه‌های رسمی، بلکه در مواضع دیپلماتیک خود نیز روشن ساخته‌اند که فعال شدن ماشه را



اقدامی فاقد اعتبار حقوقی می‌دانند. این موضع، حتی اگر مانع از بازگشت تحریم‌ها نشود، پیام روشنی به جامعه بین‌المللی ارسال می‌کند: اجماعی جهانی علیه ایران شکل نگرفته است.

چین به‌عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان و یکی از اصلی‌ترین خریداران انرژی، نشان داده است که مایل به حفظ روابط راهبردی با ایران است. مخالفت پکن با مشروعیت ماشه، صرفاً یک موضع سیاسی نیست؛ بلکه بیانگر تلاشی است برای تضمین مسیرهای همکاری اقتصادی و امنیتی در آینده. این حمایت، برای ایران یک پشتوانه دیپلماتیک فراهم می‌آورد که وزن آن در موازنه قدرت جهانی قابل توجه است.

روسیه نیز به همین ترتیب، ماشه را اقدامی یک‌جانبه و غیرقانونی ارزیابی کرده است. مسکو از منظر راهبردی، پرونده ایران را بخشی از معادله گسترده‌تر رقابت خود با غرب می‌داند. مخالفت روسیه با ماشه، علاوه بر همگرایی با ایران، حامل این پیام نیز هست که غرب قادر به انحصار کامل تصمیم‌گیری در شورای امنیت نخواهد بود.

همراهی هم‌زمان چین و روسیه به ایران این امکان را می‌دهد که تنها در برابر آمریکا و اروپا قرار نگیرد. این دو کشور، حتی اگر نتوانند روند ماشه را متوقف کنند، می‌توانند با ایجاد فشار سیاسی و حقوقی، مشروعیت اقدامات غرب را زیر سؤال ببرند و هزینه‌های دیپلماتیک آن را افزایش دهند.

به بیان دیگر، اگرچه مکانیسم ماشه تحریم‌ها را بازگردانده است، اما مخالفت صریح دو قدرت جهانی با آن نشان می‌دهد که معادله به‌طور کامل علیه ایران نیست. این مخالفت مشروعیت اقدامات آمریکا و اروپا را تضعیف کرده و به ایران امکان می‌دهد با تکیه بر حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک، فضای جدیدی برای مدیریت فشارها فراهم آورد.

۶- معادلات منطقه‌ای

تحولات منطقه‌ای در ماه‌های اخیر، به‌ویژه حمله اسرائیل به قطر، زمین بازی تازه‌ای را رقم زده است. این رخداد نه‌تنها نگاه‌ها را متوجه رفتار اسرائیل کرد، بلکه بار دیگر پرسش‌های جدی درباره ثبات و امنیت در خلیج فارس و پیرامون آن مطرح ساخت. از منظر تحلیلی، چنین اقداماتی موقعیت ایران را به شکلی غیرمستقیم تقویت می‌کند. زیرا نشان می‌دهد که تهدید اصلی برای ثبات منطقه الزاماً از سوی ایران نیست، بلکه رفتارهای بی‌محابای اسرائیل نیز می‌تواند به بحران‌های تازه دامن بزند.



در چنین شرایطی، ایران در جایگاه بازیگری قرار گرفته است که می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در موازنه قدرت ایفا کند. کشورهای عربی، هرچند در مواضع خود نسبت به ایران یکپارچه نیستند، اما نمی‌توانند نقش تهران را در معادلات امنیتی منطقه نادیده بگیرند. برخی از این کشورها ترجیح می‌دهند تهدید ایران علیه اسرائیل به‌عنوان یک عنصر موازنه‌گر باقی بماند؛ زیرا این تهدید امکان می‌دهد تا آنان نیز در روابط خود با غرب و تل‌آویو، کارت فشار مؤثرتری در اختیار داشته باشند.

از سوی دیگر، اسرائیل تلاش می‌کند با بزرگ‌نمایی تهدید ایران، همگرایی بیشتری میان خود و برخی کشورهای عربی ایجاد کند. اما حمله به قطر نشان داد که تل‌آویو خود می‌تواند منشأ بی‌ثباتی باشد و این واقعیت، بخشی از مشروعیت ادعاهای اسرائیل را تضعیف می‌کند. در نتیجه، فضای سیاسی منطقه پیچیده‌تر شده و امکان مانور برای ایران افزایش یافته است.

به این ترتیب، معادلات منطقه‌ای پس از فعال شدن ماشه تنها به موضوع تحریم‌ها محدود نمی‌شود. تحولات میدانی نشان می‌دهد که ایران همچنان وزنه‌ای تعیین‌کننده در توازن قدرت خاورمیانه است. این جایگاه نه صرفاً ناشی از توان نظامی یا ظرفیت‌های اقتصادی، بلکه نتیجه موقعیت ژئوپلیتیک و توانایی ایران در تأثیرگذاری بر روندهای امنیتی منطقه‌ای است. در چنین فضایی، ایران می‌تواند از فرصت‌ها بهره‌گیر و نقش فعال‌تری در شکل‌دهی به معادلات آینده ایفا کند.

۷- ابزارهای ایران

در شرایط کنونی، ایران صرفاً در موقعیت واکنشی قرار ندارد. ابزارهایی در اختیار کشور هست که می‌توانند در زمین جدید نقش بازدارنده و اثرگذار ایفا کنند. مهم‌ترین این ابزارها در دو حوزه حقوقی و فنی قابل شناسایی‌اند. نخست، جایگاه ایران در معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) است. در واکنش به فعال شدن ماشه، ایران می‌تواند تهدید به خروج از این معاهده یا محدود کردن همکاری‌ها با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را مطرح کند؛ اقدامی که به‌ویژه برای اروپا هزینه‌های قابل توجهی خواهد داشت. چنین اقدامی مشروعیت غرب را در ادعای اشاعه‌ستیزی به چالش می‌کشد و هزینه‌های سیاسی آنان را افزایش می‌دهد. حتی بیان این احتمال، به‌خودی‌خود می‌تواند نقشی بازدارنده ایفا کند و طرف مقابل را به احتیاط بیشتر وادارد.



دوم، سطح همکاری ایران با آژانس است. تجربه سال‌های گذشته نشان داده است که دسترسی‌های گسترده و شفافیت بالا، هرچند در کوتاه‌مدت به کاهش فشار کمک می‌کند، اما هم‌زمان اطلاعات حساسی را در اختیار طرف مقابل قرار می‌دهد. این وضعیت به تعبیر من «شمشیر دولبه» است. تنظیم هوشمندانه سطح همکاری‌ها، می‌تواند هم مشروعیت ایران را حفظ کند و هم به‌عنوان اهرمی برای مدیریت فشارها به‌کار گرفته شود.

افزون بر این‌ها، ایران ابزارهای منطقه‌ای قابل توجهی دارد. توان بازدارندگی در محیط پیرامونی و نقش فعال در معادلات خاورمیانه، بخشی از ظرفیت‌های کشور به شمار می‌روند. این موقعیت ژئوپلیتیک سبب می‌شود که هیچ راه‌حل پایداری در منطقه بدون در نظر گرفتن منافع ایران قابل تحقق نباشد. از همین رو، ابزارهای منطقه‌ای مکمل ابزارهای حقوقی و فنی هستند و در کنار یکدیگر قدرت چانه‌زنی ایران را تقویت می‌کنند.

به بیان دیگر، ایران در زمین جدید نه بی‌دفاع است و نه منزوی. مجموعه‌ای از ابزارهای حقوقی، فنی و منطقه‌ای در اختیار دارد که اگر به‌درستی و با محاسبه دقیق به‌کار گرفته شوند، می‌توانند هزینه‌های طرف مقابل را افزایش

۸- چشم‌انداز تحولات

فعال شدن مکانیسم ماشه بدون تردید فشارهای تازه‌ای بر ایران وارد خواهد کرد. بازگشت تحریم‌های شورای امنیت محدودیت‌های اقتصادی و مالی بیشتری ایجاد می‌کند و این واقعیتی است که باید در نظر داشت. اما چشم‌انداز تحولات تنها به افزایش فشارها ختم نمی‌شود؛ زیرا هم در سطح جهانی و هم در سطح منطقه‌ای پیامدهایی وجود دارد که به همان اندازه برای طرف‌های غربی تبعات به همراه خواهد داشت.

در سطح بین‌المللی، مخالفت آشکار چین و روسیه با مشروعیت ماشه مانع از شکل‌گیری اجماع یکپارچه شده است. این وضعیت سبب می‌شود آمریکا و اروپا با هزینه‌های سیاسی بیشتری روبه‌رو شوند. ایالات متحده با اجرای ماشه شکاف خود با دو قدرت جهانی را عمیق‌تر کرده و اروپا در معرض انتقاد قرار گرفته که چرا اجازه داده است نظم منع اشاعه به مخاطره بیفتد. چنین شرایطی به‌خودی خود فشار مضاعفی بر غرب ایجاد می‌کند و نشان می‌دهد که اعمال ماشه یک روند بدون هزینه برای آنان نخواهد بود.

در سطح حقوقی و امنیتی نیز، احتمال محدود شدن همکاری ایران با آژانس یا حتی تجدیدنظر در عضویت در NPT نگرانی‌های جدی برای اروپا و آمریکا ایجاد می‌کند. این کشورها به‌خوبی می‌دانند که کاهش سطح شفافیت



در برنامه هسته‌ای ایران، خطر بی‌ثباتی بیشتر در رژیم منع اشاعه را به همراه خواهد داشت؛ خطری که مدیریت آن برای خود غرب نیز پرهزینه است.

در سطح منطقه‌ای، تشدید فشار بر ایران می‌تواند پیامدهای ناخواسته‌ای برای غربی‌ها به دنبال داشته باشد. ایران در معادلات خاورمیانه وزنه‌ای تعیین‌کننده است و هرگونه محدودسازی بیش از حد، می‌تواند موجب افزایش تنش‌ها و ناامنی در منطقه شود؛ شرایطی که نهایتاً منافع اروپا و آمریکا را نیز تهدید خواهد کرد. حمله اسرائیل به قطر نمونه‌ای بود از اینکه بی‌ثباتی می‌تواند از منابعی غیر از ایران سرچشمه گیرد و کل منطقه را درگیر سازد.

بر این اساس، چشم‌انداز آینده دو سویه است: ایران تحت فشار تحریم‌ها قرار خواهد گرفت، اما در عین حال غرب نیز با هزینه‌های سیاسی، حقوقی و امنیتی جدیدی روبه‌رو خواهد شد. در چنین فضایی، رفتار ایران نه تنها تعیین‌کننده موقعیت خود کشور، بلکه عاملی اثرگذار بر محاسبات طرف‌های غربی خواهد بود.

۹- نتیجه‌گیری

فعال شدن مکانیسم ماشه بی‌گمان نقطه پایانی بر دوره برجام و آغاز زمین بازی تازه‌ای در روابط ایران با قدرت‌های جهانی است. این رخداد نشان داد که توافقی که در اصل به‌عنوان یک مصالحه برای کاهش تنش طراحی شده بود، در برابر فشارهای غربی تاب نیاورد و نهایتاً به ابزاری در دست آنان بدل شد. با این حال، باید توجه داشت که این وضعیت صرفاً به معنای افزایش فشار بر ایران نیست؛ بلکه پیامدهای جدی برای طرف‌های مقابل نیز به همراه دارد.

از یک سو، ایران با بازگشت تحریم‌ها و محدودیت‌های اقتصادی مواجه خواهد شد، اما در مقابل ابزارهایی در اختیار دارد که می‌توانند نقش بازدارنده ایفا کنند. تهدید به بازنگری در همکاری با آژانس یا حتی در عضویت در NPT، وزن ژئوپلیتیک در منطقه، و همراهی سیاسی و دیپلماتیک چین و روسیه بخشی از این ظرفیت‌ها هستند. این عوامل سبب می‌شوند که ایران نه در موقعیت انفعال، بلکه در موقعیت بازیگری فعال و تعیین‌کننده باقی بماند.

از سوی دیگر، غرب نیز در این مسیر بدون هزینه نخواهد بود. آمریکا با اجرای ماشه خود را در تقابل آشکار با چین و روسیه قرار داده و اروپا با نگرانی‌های جدی نسبت به فروپاشی رژیم منع اشاعه مواجه است. افزون بر این، فشار بیش از حد بر ایران می‌تواند به بی‌ثباتی منطقه‌ای دامن بزند و پیامدهایی ایجاد کند که مدیریت آن برای غرب دشوار خواهد بود.



بدین ترتیب، نتیجه روشن است: زمین بازی پس از برجام نه صحنه یکجانبه فشار، بلکه عرصه‌ای چندوجهی است که در آن ایران همچنان نقش‌آفرین باقی خواهد ماند. توانایی کشور در به‌کارگیری هوشمندانه ابزارهای خود، بهره‌گیری از همراهی قدرت‌های بزرگ غیرغربی و مدیریت تحولات منطقه‌ای، می‌تواند مسیر آینده را به‌گونه‌ای رقم زند که هزینه‌های طرف مقابل افزایش یابد و فرصت‌های تازه‌ای برای ایران فراهم شود. / **برگرفته از سخنرانی دکتر ناصر هادیان جزی در نشست هم‌اندیشی اندیشکده حکمرانی عصر پویا**